



A research on the way of applying the government's sovereignty over wastelands

Rasooli Asiabi. Hossein¹Ezadifard. Aliakbar^{2*}-Zarei. Mohammad Mahdi³

1: PhD in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

2: Professor of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, University of Mazandaran, Babolsar, Iran (Corresponding Author): Ezadifard@umz.ac.ir

3: Associate Professor of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

Abstract: The importance of jurisprudential and legal examination of the way the government of the Islamic Republic of Iran applies its sovereignty over the lands of wastelands is due to the nature of anfal and the necessity of exercising government supervision over these lands during absence. According to the relevant laws, the government is the owner and has the right to take ownership of the wastelands. This ownership and right of ownership in the competition of wastelands has been planned and applied based on the official authority of the Imams of Usul (peace be upon them) over wastelands. By examining and comparing the reasons for the personal ownership of Imam asl (a.s.) with the reasons of those who believe in the official authority of Imam Asl (a.s.), the result is that the rival lands of wastelands belong to the Imams of Usul (peace be upon them). Based on this, it is expected that during his absence, by adjusting the government's authority to transfer the rival lands of favorable land through the approval of the new law, the ownership of Imam Asl (a.s.) over the rival lands of favorable lands will be stabilized and the transfer of the ownership of rival lands of favorable lands to the exploiters will be prevented. Action will come.

Keywords: Imam asl (AS), Anfal Lands (Public Property), Wastelands, Personal Property, Appointed Governance.

فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۶ - شماره ۳۷ - زمستان ۱۴۰۳

صفحات ۷-۲۸ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۱/۰۲/۰۱ - بازنگری ۱۴۰۱/۰۳/۲۲ - پذیرش ۱۴۰۱/۰۳/۳۰

جستاری در نحوه اعمال حاکمیت دولت بر «اراضی موات»

حسین رسولی آسیابی^۱ / علی اکبر ایزدی فرد^{۲*} / محمد مهدی زارعی^۳

۱: دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

۲: استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول).

۳: دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

Ezadifard@umz.ac.ir

چکیده: اهمیت بررسی فقهی و حقوقی نحوه اعمال حاکمیت دولت جمهوری اسلامی ایران بر اراضی موات، به دلیل ماهیت انفالی و ضرورت اعمال نظارت دولتی نسبت به این اراضی در دوران غیبت است. بر اساس قوانین موضوعه، دولت مالک و دارای اختیار تصرف مالکانه در رقبه اراضی موات است. این مالکیت و اختیار تصرف مالکانه در رقبه اراضی موات، بر اساس مبنای حاکمیت منصبی ائمه اصول علیهم السلام نسبت به اراضی موات، برنامه ریزی و اعمال شده است. با بررسی و مقایسه دلایل مالکیت شخصی امام اصل (ع) با دلایل اقامه شده از سوی قائلین مبنای حاکمیت منصبی امام اصل (ع)، این نتیجه حاصل است که رقبه اراضی موات، متعلق به ائمه اصول علیهم السلام است. بر این اساس، انتظار می رود در دوران غیبت، با تعدیل اختیار دولت در انتقال رقبه اراضی موات از طریق تصویب قانون جدید، مالکیت امام اصل (ع) نسبت به رقبه اراضی موات تثبیت و از انتقال مالکیت رقبه اراضی موات به بهره برداران جلوگیری به عمل آید.

کلیدواژه: امام اصل (ع)، اراضی انفالی، اراضی موات، مالکیت شخصی، حاکمیت منصبی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- رسولی آسیابی، حسین؛ ایزدی فرد، علی اکبر؛ زارعی، محمد مهدی (۱۴۰۳) جستاری در نحوه اعمال حاکمیت دولت بر «اراضی موات»، مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان، شماره ۳۷، صفحات ۷-۲۸.

Doi: [10.22075/feqh.2022.26946.3239](https://doi.org/10.22075/feqh.2022.26946.3239)

طرح مسأله

یکی از مختصات فقهی مذهب امامیه، تعلق اراضی موات به امام اصل (ع) است. پدیدآورندگان مبنای حاکمیت منصبی، قائل به عدم فرق بین رابطه حقوقی امام اصل (ع) و اراضی موات، با رابطه آن نفس قدسی و اراضی مفتوحه عنوه، صلح و طوع هستند. نگارندگان بنا به اتباع از ضرورت فقهی و اعتقادی مذهب، امام اصل (ع) را مالک اراضی موات قلمداد می نمایند. مالکیت شخصی امام اصل (ع) نسبت به اراضی موات، موضوع روایات ائمه اصول مذهب امامیه علیهم السلام و فتاوی فقهای مذهب امامیه است. انتقال مالکیت رقبه اراضی موات توسط دولتی که به موجب قانون، مالک اراضی موات است نسبتی با اراده تشریعی الله متعال و منویات ائمه اصول علیهم السلام و فتاوی فقهای مذهب امامیه در این رابطه ندارد. آن چه مدلول و منصوص روایات و مقصود ائمه اصول مذهب امامیه و موضوع فتاوی فقهاء است، مالکیت شخصی امام اصل (ع) نسبت به اراضی موات و اباحه تصرف ناشی از تحلیل آن، برای متصرفین در دوران غیبت است. نگارندگان ضمن بررسی دلائل مبنای حاکمیت منصبی، دامنه اختیارات حاکمانه دولت را متسرّی به انتقال مالکیت رقبه اراضی موات ندانسته و در عین حال، قائل به ضرورت اعمال نظارت دولتی در رابطه با برقراری شرایط عادلانه بهره برداری از اراضی موات در دوران غیبت هستند.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- امام اصل (ع)

در کتاب الحجّه کتاب الکافی، دوازده باب در مورد دوازده امام وجود دارد که اولین آنها «باب الاشارة والنصّ علی امیر المؤمنین (ع)» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۹۲/۱) و آخرین آنها «باب الاشارة والنصّ الی صاحب الدار (عج)» (همان: ۳۲۸) است. نفوس قدسی مذکور در ابواب دوازده گانه، ائمه اصول مذهب امامیه هستند (همان: ۲۹۸-۳۲۶). ائمه اصول مذهب امامیه دارای خصوصیات ویژه و منحصر به فردی هستند که آنها را از

دیگر ائمه متمایز می کند (همان: ۱۸۶-۲۸۶). تقسیم ائمه بر اساس مفاد این روایات و نظریه اثبات شده ولایت فقیه در دوران غیبت (خمينی، ۱۴۲۳: ۹) دارای دو وضعيت اصل و فرع است. توضیح این که در زمان حضور و بسط ید امام اصل (ع)، امامت به صاحب حقیقی آن تعلق گرفته است و در صورت حضور و قبض ید امام اصل (ع) تردیدی در جائر بودن حاکم غاصب نیست (همان: ۳۵)؛ غیر از این دو فرض، پدیده غیبت نیز دارای آثار خاص به خود است. در دوران غیبت، امام اصل (ع) حاضر نبوده و در حکم مقبوض الید است. ائمه حاکم در این زمان یا تابع فقه مذهب امامیه هستند و یا از دیگر فرق و نحل اسلامی و غیر اسلامی هستند. ائمه دیگر فرق و نحل - اعم از اسلامی و غیر اسلامی - از نظر حکمی فرقی با ائمه جور دوران قبض ید امام اصل حاضر (ع) ندارند (همان: ۳۵ و ۴۹ و ۵۱). در دوران غیبت، امام تابع فقه مذهب امامیه، امام فرع نامیده می شود. طبق نظریه اثبات شده ولایت فقیه، امام فرع تابع، همان ولی فقیه جامع الشرائط است و غیر او از دیگر ائمه مدعی تابعیت از فقه مذهب امامیه، جائر محسوب می شوند (همان: ۵۱). طبق نظریه اثبات شده ولایت فقیه در دوران غیبت، نسبت تساوی بین اختیارات حاکمانه امام فرع و اختیارات حاکمانه امام اصل (ع) برقرار است (همان: ۵۲) مگر این که اختصاص یک اختیار حاکمانه به شخص امام اصل (ع)، اثبات و احراز شود (خمينی، ۱۴۲۱: ۶۶۴/۲) در مورد احکام مالکانه امام اصل (ع)، حاکمیت امام فرع، با لحاظ مالکیت امام اصل (ع) و در حدود آن اعمال می شود.

۲-۱- اراضی انفالی

انفال در اصطلاح فقهای امامیه عبارت است از اموالی که پیامبر (ص) و پس از او به جانشینانش اختصاص دارد. آنان این اموال را به هر نحو که مصلحت بدانند به مصرف می رسانند و این خود نوعی فضیلت و امتیاز است که خداوند به رسول و جانشینانش اختصاص داده است (شکریگی و خوئینی، ۱۳۹۷: ۱۸۸-۱۸۹). اراضی انفالی، اصطلاحی مشیر به مالکیت امام اصل (ع) نسبت به کلیه اراضی طبیعی است (کرکی،

۱۴۰۹: ۵۳۲/۹؛ طباطبائی، ۱۴۱۸: ۱۴/۱۰۵). اهمیت موضوعی و حکمی اراضی موات، بر اساس تعلق این اراضی به امام اصل (ع) مورد بررسی قرار می گیرد.

۳-۱- اراضی موات

عنوان موات، وضعیّت اول و بالأصله اراضی و عنوان عامر، وضعیّت دوم و ثانوی اراضی در باب احیاء موات است. در تقسیم ثنائی ناظر به ماهیّت عرصه های طبیعی باب احیاء موات، اراضی موات مشیر به وضعیّت طبیعی عرصه ها است. صاحب شرائع می گوید: «موات زمینی است که به دلیل وجود موانع طبیعی از آن بهره برداری نمی شود» (محقق حلّی، ۱۴۰۸: ۲۱۵/۳).

۴-۱- مالکیت شخصی

مالکیت به معنای حق استعمال و بهره برداری و انتقال یک چیز است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۵۹۹). این اصطلاح زمانی که مضاف به وصف شخصی در نظر گرفته شود، حقی خواهد بود که به موجب آن افراد بتوانند به نفع خود سلطه مالکانه بر اموال داشته باشند. در همین معنی، اصطلاحات مالکیت خصوصی، مالکیت اختصاصی، مالکیت فردی هم بکار می رود (همان: ۶۰).

۱-۵- حاکمیت منصبی

حاکمیت منصبی، اصطلاحی حاکی از اختیارات حاکمانه امام اصل (ع) نسبت به اراضی موات است. منشأ مشروعیت اعمال اختیارات حاکمانه امام اصل (ع) نسبت به اراضی موات، منصب امامت است (منتظری نجف آبادی b، ۱۴۰۹: ۳۲۰-۳۱۸). بر اساس خط فکری مبنای جدید حاکمیت منصبی، امام اصل (ع) در رابطه با اراضی موات دارای احکام اختصاصی مالکانه نمی باشد (همو b، ۱۴۰۹: ۱۸۰-۱۷۸؛ ۳۲۲/۱؛ ۲۹/۵-۳۰؛ ۳۱۹/۷-۳۲۰). در واقع، قرائت جدید حاکمیت منصبی در صدد آن است که در مورد کلیه ائمه اسلامی، همسان سازی نموده و با نگرش واحد به توضیح و تشریح اقدامات بایسته حاکمانه آنها پردازد (همان: ۱۷۸/۱-۱۸۰).

۲- مالکیت شخصی امام اصل (ع) نسبت به اراضی موات

اراضی موات، متعلق به امام اصل (ع) است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۵۲۵/۳-۵۲۶؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۱۲/۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۱۵/۳؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۷۰/۳؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۴۸۱/۱؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ۱۷۲/۲)؛ امام اصل (ع) می تواند اراضی موات را ببخشد، بفروشد و یا تصرفات دیگر بر حسب آن چه صلاح می بیند، انجام دهد (ابن برّاج، ۱۴۰۶: ۱۸۳/۱).

فقه‌های مذهب امامیه همان طور که با عمل به مدلول روایات (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۰۸/۱؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۵۲۳/۹) قائل به کسب اجازه از امام اصل (ع) برای شروع به احیاء اراضی موات هستند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۵۲۶/۳؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۷۰/۳؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۲۷۹؛ علامه حلی، ۱۳۸۸: ۴۰۰؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴: ۹۸/۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۱۵/۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۲/۳۹۲؛ کرکی، ۱۴۱۴: ۱۰/۷) به موجب روایات عدیده (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۰۷/۱؛ همان، ۱۴۰۸: ۴۰۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۴۵/۴) قائل به حفظ مالکیت امام اصل (ع) نسبت به رقبه اراضی موات بعد از احیاء آن نیز هستند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۴۶/۴؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۱۰۸/۳؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۴۲۰؛ همان: ۱۹۶؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۹/۲؛ همان: ۲۷۰/۳؛ ابن برّاج، ۱۴۰۶: ۱۸۳/۱؛ حلبی، ۱۴۱۷: ۲۰۴؛ همان: ۲۹۳؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۴۷۸/۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۱۶/۳؛ محقق حلی، ۱۴۱۸: ۲۵۹/۲؛ علامه حلی، ۱۳۸۸: ۴۰۱)؛ بنابراین اراضی موات متعلق به شخص امام اصل (ع) است. صاحب جواهر (ره) در مورد تصرف بدون اذن در اراضی انفالی در دوران حضور و غیبت امام اصل (ع) می گوید: «... الأولى لا يجوز التصرف في ذلك (الانفال) بغير اذنه عقلاً و شرعاً بل ضرورة من الدين كغيره من الاملاك و لو تصرف متصرف كان غاصباً ظالماً ماثوماً و لو حصل له فائده تابعه للملك شرعاً لا التابعه لغيره من البذر و

نحوه کانت للامام علیه السلام کما هو قضیه اصول المذهب و قواعد فی جمیع ذلک من غیر فرق بین زمانی الحضور و الغیبه»^۱.

افزون بر آن آن چه ذکر شد، در روایات باب انفال، عباراتی مانند «یضعه حیث یشاء» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۳۹/۱؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۵۲۳/۹)، «یضعه حیث یحبّ» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۴۹/۴؛ همان: ۱۳۳؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۵۲۷/۹) آمده است که به وضوح بر تصرّفات مالکانه امام اصل(ع) نسبت به اراضی موات دلالت دارد. این حکم، جزو احکام ضروری اعتقادی و فقهی مذهب امامیه است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۸۶/۱؛ همان: ۵۴۶؛ همان: ۱۴۶/۸، شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۲۷۵؛ همان: ۲۷۸؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۵۴/۱؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۱۱۶/۱۶؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۹۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۱۹۴؛ سلار دیلمی، ۱۴۰۴: ۱۴۲)

یکی از فقههای معاصر، در خصوص مالکیت شخصی امام(ع) نسبت به اراضی موات می گوید: «... در کتاب خلاف و غنیه ادعای اجماع شده که زمین های موات از آن امام(ع) است، مانند همین سخن در جامع المقاصد نیز آمده است، تنقیح این مطلب را نسبت به اصحاب ما داده، صاحب مسالک گفته است: «آن مورد وفاق است»، صاحب ریاض گفته است: «در این مورد اختلافی بین ما نیست»، و نزدیک به همین مضمون در کفایه نیز آمده است، چنان که جمال المله و الدین در حاشیه روضه بدان تصریح کرده است و مرحوم شیخ انصاری(ره) نیز در کتاب خمس بدان تصریح فرموده است (منتظری نجف آبادی، ۱۴۰۹: ۳۳۶/۷b، محقق حلی(ره) در باب انفال، خصوصیت اشخاص ائمه اصول علیهم السلام را با عبارتی صریح بیان نموده و می گوید: «... و هی ما یستحقّه

۱. به طریق اولویت، تصرّف در انفال بدون اذن امام(ع)، عقلاً و شرعاً، بلکه به حکم ضروری دین (مذهب)، جایز نیست. اگر متصرّفی تصرّف کند، غاصب و ظالم و گناهکار است و اگر برای او بهره ای حاصل شود که تابع ملک است و نه تابع بذر، آن بهره متعلق به امام(ع) است و در این خصوص فرقی بین زمان حضور و غیبت امام(ع) نیست (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۳۴/۱۶).

الإمام(ع) من الأموال على جهة الخصوص كما كان للنبي(ع) ...» (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۶۶/۱).

۳- حاکمیت منصبی امام اصل(ع) نسبت به اراضی موات

بر اساس این مبنا، اراضی موات، متعلق به ائمه اصول علیهم السلام نبوده و صرفاً در صورت حاکمیت بالفعل حقانی ائمه منصوب از طرف خداوند و بسط ید آنها، مدیریت امور اراضی موات مثل دیگر حکام عرفی، بر عهده ائمه اصول علیهم السلام قرار می گیرد. انگیزه ایجاد مبنای حاکمیت منصبی در قسمت اراضی، برقراری مالکیت دولتی نسبت به اراضی موات است. بر این اساس، دلایلی مثل عدم توریث به ورثه، خلاف عدل و انصاف بودن تشریع حکم مالکیت شخصی امام اصل(ع)، دورافتادگی اصحاب و فقهای مذهب امامیه از میدان سیاست، به عنوان مکمل دلیل مخالفت مالکیت شخصی امام اصل(ع) با رویه عادی مالکیت دولتی نسبت به اراضی موات، اقامه شده اند. قانونگذار نیز با تبعیت از این مبنا اراضی موات را متعلق به دولت دانسته است. به طور کلی در مورد اراضی موات و اراضی ملی، دولت دارای اختیارات مالکانه در انتقال رقبه اراضی موات و ملی است. قانونگذار در مواد قانونی مختلفی به این اختیار تصریح نموده است (دفتر حقوقی و بازرسی سازمان جنگلها، ۱۳۸۰: ۳۹۶؛ شمس، ۱۳۹۶: ۱۷۷ و ۱۷۸) هدف غائی تأسیس مبنای حاکمیت منصبی، تأمین منابع مالی دولت از طریق اعمال مالکیت بر اراضی موات است.

۴- نظریه مختار در مورد نحوه اعمال حاکمیت دولت جمهوری

اسلامی ایران بر اراضی موات در دوران غیبت

قائلین به حاکمیت منصبی امام اصل(عج) می گویند: «اگر عنوان امامت، حیثیت تعلیلی و یا عنوان مشیر به ذوات ائمه هدی(ع) باشد لازمه آن توریث به ورثه است و برای امام بعدی چیزی باقی نمی ماند (منتظری نجف آبادی b، ۱۴۰۹: ۳۱۰/۷؛ خمینی، ۱۴۲۱: ۶۳۳/۲؛ همان: ۲۷/۳).

پاسخ این استدلال آن است که توریث به ورثه منوط به تصمیم امام اصل (ع) است و اثری از صدور چنین تصمیمی در منابع روایی مذهب امامیه ملاحظه نمی شود. در فتاوی فقهای مذهب امامیه نیز به توریث به ورثه در مورد اراضی انفالی اشاره نشده است. اراضی انفالی متعلق به امام اصل (ع) است و از امام اصل قبلی (ع) به امام اصل بعدی (ع) منتقل می شود (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۵۱۲/۹-۵۱۹-۵۲۶-۵۳۱) و در این خصوص اختلاف نظری وجود ندارد. اگر منظور مستدلّ این است که لازمه عدم توریث به ورثه، عدم تحقّق مالکیت شخصی است، پاسخ نگارندگان به این لازمه استنباطی منفی خواهد بود. مالکیت به خصوصیات آن شناخته می شود و میزان اختیار فرد نسبت به شیء منسوب به وی، موجب انتزاع وصف مالکیت می شود. تصرّف امام اصل (ع) در اراضی موات به صورت اعمال اراده خصوصی است و در مورد آخرین امام اصل (عج) نیز غیبت وی، مانع اعمال اراده خصوصی آن نفس قدسی در مورد اراضی تصرّفی بعد از ظهور نمی شود (محقق حلّی، ۱۴۰۸: ۲۱۶/۳). این نحوه تصرّف و اعمال اراده خصوصی متسرّی به بعد از ظهور آخرین امام اصل (عج)، معنایی به غیر از مالکیت شخصی امام اصل (ع) ندارد. تشریح این نوع از مالکیت در اراده الهی، معطوف به ذوات ائمه اصول علیهم السلام است (کلینی، ۱۴۰۹: ۵۳۸-۵۳۹) و عدم توریث به ورثه جزء مقومات وصف مالکیت نمی باشد. حقّ مالکیت با مطلق بودن، انحصاری بودن و دائمی بودن تصرّفات محقّق می شود و توریث و عدم توریث به ورثه نقشی در صدق این اوصاف ندارد. امام اصل (ع) به صورت انحصاری اختیار انتقال اراضی موات و حق هرگونه بهره برداری مالکانه از اراضی موات را داشته (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۳۵/۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۱۹۶؛ ابن ادریس حلّی، ۱۴۱۰: ۴۷۸/۱؛ علامه حلّی، ۱۴۱۲: ۲۶۰/۱۴) و مهم تر آن که حقّ مالکیت امام اصل (ع) به عین این اراضی تعلق می گیرد؛ نه به منافع آن. مضافاً این که هیچ کدام از اوصاف اطلاق و انحصار و دائمی و عینی بودن، راجع به عنوان امامت نبوده و به وصف مالکیت مرتبط است. فقهای که خصوصیت عدم توریث به ورثه و انتقال از

امام قبلی به امام بعدی را دلیل بر عدم تحقق مالکیت شخصی امام اصل (ع) می دانند متعرض اعمال اراده خصوصی امام اصل (ع) و عینی بودن آن نمی شوند، زیرا تعرض به این اوصاف، منافی با ضروریات مذهب امامیه است. در واقع، فقهای قائل به حاکمیت منصبی با برجسته سازی عنوان امامت و خصوصیت عدم توریث به ورثه، اختیاراتی را که در ماهیت خود مالکانه و متفاوت با اختیارات منصبی امام اصل (ع) هستند، حاکمانه جلوه می دهند.

به عقیده نگارندگان، زمانی که جهت توریثی تصرفات مالکانه امام اصل (ع) در اراضی موات محرز باشد، اراضی مورد نظر قطعاً موضوع ادله ارث خواهند بود، همان طور که در بحث خمس سهم امام (ع) هر مقدار که به قبض امام اصل (ع) درآمده باشد قابل توریث به ورثه است (میلانی، ۱۳۹۵: ۱۵۷؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۸۷/۱۶-۸۸؛ همدانی، ۱۴۱۶: ۲۱۰/۱۴؛ حائری یزدی، ۱۴۱۸: ۴۷۳) در غیر این صورت، توریث به ورثه نسبت به اراضی انفالی، قائم به اراده و تصمیم امام اصل حاضر (ع) است که در این رابطه چنین تصمیمی از سوی احدی از ائمه اصول علیهم السلام در منابع روایی مشاهده نشده و رویه انتقال مالکیت اراضی انفالی از امام قبلی به امام بعدی استمرار یافته است.

استدلال دیگر قائلین به حاکمیت منصبی آن است که: «... به راستی این چه برداشتی است؟ و آیا کسی اجازه می دهد که اسلامی که دین عدل و انصاف است همه دریاها و بیابان ها و معادن و نیزارها و قطایع پادشاهان و میراث افراد بدون وارث و خمس همه عایدات مردم از تجارت و کار و کشاورزی و دیگر درآمدهایشان را برای یک شخص واحد به عنوان شخصی او هرچند در مقام عدالت و بلکه عصمت باشد، قرار دهد؟! و آیا اینگونه تشریع با حقیقت و روح اسلام که می فرماید: «کی لایکون دولة بین الاغنیاء منکم» تا اموال در میان ثروتمندان شما دست به دست نچرخد، منافات ندارد؟! و یک فرد چه نیازی به این همه اموال دارد با این که مردم در نیازمندی گسترده به سر می برند؟

با این که می‌دانیم احکام اسلام گزاف نیست بلکه براساس مصالح واقعی جامعه است» (منتظری نجف آبادی b، ۱۴۰۹: ۳۱۱/۷-۳۱۲).

مستدل، تشریح مالکیت شخصی امام اصل (ع) نسبت به اراضی انفالی را ناعادلانه و غیر منصفانه پنداشته و ظاهراً هیچ تفاوت جوهری بین تصمیمات ائمه اصول (ع) و ائمه فروع امامی و غیر امامی قائل نیست. گرایش به تحقق مالکیت طلق دولتی نسبت به اراضی موات در دوران غیبت و همچنین همسان سازی بین ائمه اسلامی در امر حاکمیت، باعث شده است که هر نوع مالکیت خصوصی نسبت به اراضی انفالی، مورد انتقاد آیه الله منتظری واقع شده و مالکیت شخصی امام اصل (ع) نسبت به اراضی انفالی نیز از این موضوع مستثنی نشده است (منتظری نجف آبادی d، ۱۴۰۹: ۱۸/۴؛ همو، بی تا: ۳۳۱؛ همو، ۱۴۱۷: ۴۹۲).

شایان ذکر است که برخلاف رویه عادی استنباط احکام شرعی، در این مقام، حکم شرعی ضروری فقهی و اعتقادی به عنوان مانع تحقق مالکیت دولتی تلقی شده و مستدل درصدد است حکم شرعی ضروری را منقلب نموده و به گونه دیگری تبیین ماهیت نماید. وی در مقام توجیه خروج از مبنای مذهب و تأسیس مبنای جدید می‌گوید: «... عمده اشکال نیز در اینجاست که اصحاب ما به خاطر دوریشان از میدان سیاست و حکومت به ذهنشان نرسیده است که اینگونه مسائل به ویژه انفال و اموال عمومی، به باب حکومت و چگونگی اداره جامعه و گستردگی نیازمندی‌های آن مربوط می‌گردد و این که حکومت خواه ناخواه به سیستم مالی گسترده نیازمند است. آقایان، لفظ امام را که در روایات باب آمده است بر دوازده امام معصوم (ع) منصرف دانسته‌اند و ملکیت را نیز بر ملکیت شخصیه حمل کرده‌اند؛ از اینرو به چنین نتایجی رسیده‌اند» (منتظری نجف آبادی b، ۱۴۰۹: ۳۲۵/۷).

این اظهارات مبنی بر دور افتادگی اصحاب از میدان سیاست و حکومت و عدم درک ارتباط انفال به تأمین منابع مالی دولت، مطابقتی با واقعیت احوالات اصحاب و

فقه‌های مذهب امامیه در رابطه با باب انفال ندارد. اصحاب و فقهای مذهب امامیه در صدد حمایت از مالکیت شخصی امام اصل (ع) بوده و با معضل چگونگی تعیین تکلیف اموال آن نفس قدسی در دوران غیبت مواجه بوده‌اند. در این رابطه، فقها حسب مورد در باب خمس و انفال به نتایج قابل توجهی دست یافتند، به نحوی که کوچک‌ترین ابهامی برای مؤمنین در حوزه عمل باقی نمانده است. به عنوان مثال، شیخ اعظم با تحقیقی شایسته در باب خمس قائل به وجوب خمس در دوران غیبت و مصرف سهم امام اصل (ع) در امور موجب تشدید و اعتلای مذهب و در باب انفال قائل به اباحه تصرف مؤمنین در اراضی موات شده‌اس. (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۳۱۹-۳۳۹؛ همان: ۳۶۸-۳۷۶).

به نظر می‌رسد فقهای که در صدد مشروعیت بخشی به مالکیت دولتی بر اراضی انفالی و تهیه منابع مالی دولت از این طریق هستند، باب انفال را به عنوان مناسب‌ترین بستر برای مشروعیت بخشی به اعمال مالکیت دولتی قلمداد نموده‌اند. در حالی که توسعه در مصادیق و وضع احکام باب انفال، توسط ائمه اصول مذهب امامیه صورت پذیرفته و معطوف به اشخاص ائمه اصول علیهم السلام می‌باشد. در واقع، این باب، بر خلاف تصور آنها هیچ تناسب و ارتباطی با مشروعیت بخشی به مالکیت دولتی بر اراضی انفالی ندارد. آیه الله منتظری می‌گوید: «... و کیف کان فالانفال لله تعالی بالذات و لرسوله بجعلها له و للامام بعده لا لشخصه بل لمقامه ... نظیر ما هو المعمول من عد الاموال العمومیه ملکاً للدولة و الحکومه فالملک للامام بما هو امام و یصرفه فی مصالح الامامه و الأمه و اداره شئونهم و لیس ملکاً شخصياً له علیه السلام» (منتظری نجف آبادی، بی‌تا: ۳۳۱) مشابه این نظر در کلام امام خمینی (ره) نیز مشاهده می‌شود (خمینی، ۱۴۲۱: ۲۴/۳-۸۵-۶۵-۲۶).

در فقه مذهب امامیه، مالکیت اراضی به سه صورت مالکیت مسلمین (علامه حلی، ۱۴۱۴: ۱۸۶/۹؛ ابن برّاج، ۱۴۰۶: ۱۸۲/۱)، مالکیت اشخاص (کیدری، ۱۴۱۶: ۲۵۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۹۴/۱) و مالکیت امام اصل (ع) (ابن برّاج، ۱۴۰۶: ۱۸۳/۱) مشخص شده و

احکام هر یک به صورت جداگانه بیان شده است. بنابراین مالکیت مسلمین، مالکیت اشخاص و مالکیت امام اصل (ع) در فقه امامیه از یکدیگر تفکیک شده اند. طرح بحث حیثیت تقییدی یا تعلیلی بودن عنوان امامت (منتظری نجف آبادی b، ۱۴۰۹: ۳۰۹/۷-۳۱۰) در مقام اثبات حاکمیت منصبی ائمه اصول نسبت به اراضی انفالی، فاقد پشتوانه شرعی است و ارتباطی با اراده شارع مقدس و مقصود ائمه اصول (ع) از صدور روایات باب انفال ندارد. اقدام فقها به ایجاد تقسیم بندی چهار وضعیتی از اراضی، به دلیل تشریع مالکیت ائمه اصول مذهب امامیه نسبت به اراضی انفالی بوده است. پرواضح است که در صورت عدم تشریع مالکیت شخصی امام اصل (ع) نیازی به تقسیم بندی مذکور نبوده و تقسیم بندی اراضی بر اساس وضع سیاسی به «مفتوحه عنوه»، «مفتوحه سلما»، «اراضی المسلمه بالدعوه» و «اراضی الصلح» کفایت می کرد.

فقهای مذهب امامیه، نظر به اهمیت مالکیت اشخاص ائمه اصول (ع) نسبت به اراضی انفالی، با مزوج نمودن تقسیم سیاسی و طبیعی از اراضی (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۱۵/۳) تقسیم بندی چهار وضعیتی اراضی را ایجاد نمودند که مالکیت امام اصل (ع) در آن به صورت واضحی از اقسام دیگر تفکیک شده است (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۴۷۶/۱) مالکیت امام اصل (ع)، تقسیم بندی شیخ انصاری (ره) از اراضی براساس وضع طبیعی را نیز متأثر نموده است. به دلیل لحاظ مالکیت امام اصل (ع) از سوی شیخ انصاری (ره)، وضعیّت دوگانه اراضی بر اساس وضع طبیعی، تبدیل به چهار وضعیّت شده است (شیخ انصاری، ۱۴۱۱: ۱۱۱-۱۱۳) حدود مالکیت امام اصل (ع) در همه تقسیم های ارائه شده از اراضی، از حدود مالکیت اشخاص و مسلمین تفکیک شده است.

درآمد اراضی انفالی متعلق به امام اصل (ع) است و مصرف خاصی در شرع برای آن تعیین نشده است. فرق این قسم با درآمد ناشی از خراج و جزیه و سهم سبیل الله از زکات و اموال موضوع وصیّت صرف در راه خیر، آن است که مصرف این نوع منابع بیت المال در مصالح عمومی مسلمانان است ولی مصرف درآمد ناشی از اراضی انفالی، دائر مدار

اراده امام اصل (ع) است. زکات به غیر از سهم سبیل الله و سهم سادات از خمس، نوع دیگری از بیت المال است که دارای مصرف منصوص شرعی است. بنابراین ملاحظه می کنید که در مقام تقسیم و تنويع اراضی و همچنین شناسایی منابع و مصرف عوائد حاصل از اراضی، احکام مالکیت شخصی امام اصل (ع) با انفکاک از دیگر اقسام بیان شده است.

به نظر می رسد با فحص از روایات مربوطه و فتاوی فقها (شیخ طوسی، ۱۳۷۵: ۲۸۳-۲۸۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۲۵/۴؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۴۱۴-۵۳۹-۵۴۴۰) ایرادات مطروحه (خمينی، ۱۴۲۱: ۱۹/۳ و ۲۰؛ همان: ۲۲-۲۴) حلّ موضوعی و حکمی می شود. فقهای مذهب امامیه بدون ایجاد اشکال و تأسیس مبنای جدید، احکام مربوط به چگونگی مدیریت اراضی موات در دوران غیبت را بیان نموده اند. در باب چگونگی بهره برداری از اراضی موات در دوران غیبت، اکثریت قاطع فقهای مذهب امامیه، قائل به تداوم مالکیت شخصی امام اصل (ع) نسبت به رقبه اراضی موات و اباحه تصرف مؤمنین در این اراضی در دوران غیبت هستند. ولی قائلین به مبنای حاکمیت منصبی با ایجاد انواع اشکالات غیر مسبوق به سابقه در فقه مذهب امامیه، مالکیت شخصی امام اصل (ع) را ردّ نموده و اراضی موات متعلق به امام اصل (ع) را در دوران حضور و غیبت، به عنوان ملک دولتی تلقی می نمایند. اشکالاتی مثل عدم توريث به ورثه، بی انصافی و خلاف عدل بودن حکم مالکیت شخصی امام اصل (ع)، عدم اتباع از رویه حکومت ها در برقراری مالکیت دولتی نسبت به اراضی، در واقع استبعاداتی مبتنی بر امور غیر و حیانی هستند.

به نظر می رسد با توجه به اباحه تصرف در اراضی موات در دوران غیبت (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۵۴۳-۵۵۴) و بنیان خصوصی مالکیت اراضی موات در فقه مذهب امامیه (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۲۷/۴) طرفداران مالکیت دولتی و یا آنها که به طور کلی به اراضی به عنوان منبع مالی دولت می نگرند کلّ باب انفال و عبارات اعظام اقدم و قدیم و متأخر را رصد و پایش نموده و هر جا از این باب که منافای با مالکیت دولتی است، مثل مالکیت

شخصی امام اصل (ع) و یا مسلک اباحه مطلق اراضی انفالی را مورد انتقاد قرار داده و ردّ می نمایند (مطهری، بی تا: ۵۱۳/۲۰). از طرف دیگر، هر جا از این باب شرعی که تعارضی با مالکیت دولتی نداشته و یا احیاناً قابلیت بهره برداری به نفع اثبات مالکیت مستمرّ دولتی بر اراضی موات را داشته باشد، مورد تأیید و استفاده استنباطی قرار می دهند. به عنوان مثال، آیه الله منتظری با این که منکر مالکیت شخصی امام اصل علیه السلام نسبت به اراضی انفالی است (منتظری نجف آبادی، b، ۱۴۰۹: ۸/ ۱۰۸-۸۰) در مبحث بقاء مالکیت امام اصل (ع) نسبت به رقبه اراضی موات، به نحوی از بقاء مالکیت امام اصل (ع) نسبت به رقبه اراضی موات دفاع می کند که تحجّر انسان را بر می انگیزد و در این مقام به سختی می توان باور کرد که وی سرآمد منکرین مالکیت شخصی امام اصل (ع) است.

واقعیت این است که وقتی دیدگاه غالب در مورد اراضی موات، تحقق مالکیت تامّ الاختیار دولتی و استمرار آن بعد از تصرف متصرفین باشد گرچه این دیدگاه با مالکیت شخص امام اصل (ع) در تعارض است ولی با مواضع مدافعین بقای مالکیت امام اصل (ع) نسبت به رقبه اراضی موات در نهایت سلم و سازش است. بنابراین در مبحث مالکیت شخصی امام اصل (ع) بنا به نظر فقیه مذکور، امام اصل (ع) تبدیل به هر سائسی می شود که مدیر جامعه است (منتظری نجف آبادی، ۱۴۱۷: ۴۹۴) و در بحث بقای مالکیت امام اصل (ع) نسبت به رقبه اراضی موات، بدون لحاظ مالکیت امام اصل (ع)، از استمرار اختیارات سائسین هر عصر در قالب مالکیت دولتی، به استناد عبارات فقهای مدافع استمرار مالکیت امام اصل (ع)، نهایت بهره برداری صورت می پذیرد.

شیخ انصاری در مقام اقامه دلیل بر حفظ سهم امام اصل غائب (عج) از خمس در دوران غیبت، با تعبیر منحصر به فردی، متذکر اصل شخصی بودن اموال امام اصل (عج) می شود. وی می گوید: «... لأنه مال غائب و أیّ غائب؟! ارواحنا له الفداء...» (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۳۳۳). شیخ انصاری در فراز دیگری از کتاب الخمس با لحاظ اصل

شخصی بودن اموال امام اصل (ع) از جرات عظیم بر عدم تمکین و التزام نسبت به اراده شارع مقدّس و پایمال کردن حقوق ائمه اصول (ع)، در صورت التزام به حکم تحلیل خمس در دوران غیبت می گوید: «وجوب الخمس من الضروریات و الخمس بنفسه من اهمّ الفرائض لانه أولى بالانقیاد له من الزکاه التي أوقف قبول الصلاة التي هي عمود الدين بها مع أنها معونه غير السادات فكيف بما هو معونه الامام عليه السلام و قبيله و المجعول لهم عوضاً عن الصدقات ليستغنوا به عنها؟! بل هو من الموده المجعوله اجرا للرساله فالقول بسقوط شيء منه جراه عظيمه»^۱ (همان: ۳۳۰) شیخ انصاری عین همین مضمون را درباره انفال نیز تکرار می کند: «... و بالجملة: فتحليل مال الغير الثابت له (انفال) بالادله القطعيه بهذه الاخبار المشتبهه دلالة المعارضه بما تقدّم في خمس المكاسب في غاية الجراه»^۲ (همان: ۳۷۲). نکته مهم آن است که فضای حاکم بر بحث بین شیخ انصاری (ره) و قائلین به تحلیل اراضی انفالی در دوران غیبت (همان: ۳۶۸-۳۷۴) بر اساس مالکیت شخصی امام اصل غائب (عج) شکل گرفته و به مخیله طرفین بحث خطور نمی کرد که در آینده مبنایی به وجود می آید که قائلین به آن، نه تنها مخالف مالکیت امام اصل (ع) نسبت به اراضی موات هستند بلکه اساس مالکیت شخصی امام اصل (ع) را خلاف دین اسلام و عدالت و باعث گزاف شدن تشریعات الهی می دانند.

۱. وجوب خمس از ضروریات احکام مذهب است. خمس از مهمترین واجبات بوده زیرا در مقام اطاعت، اولی از زکاتی است که پذیرش نمازی که ستون دین است، متوقّف بر پرداخت آن است. علاوه بر آن که زکات کمکی برای غیر سادات محسوب می شود، پس حال خمس که کمکی برای امام (ع) و بنی هاشم است و برای آنها در عوض زکات تشریع شده است، چگونه باید باشد؟! بلکه می توان گفت خمس همان مودتی است که به عنوان پاداش پیامبر قرار داده شده است. پس اختیار قول به سقوط چیزی از آن جرأت بسیاری می طلبد.

۲. خلاصه آن که حلال شمردن مال غیر (مایملک امام)، که به وسیله ادله قطعی برای امام (ع) ثابت شده است، آن هم به استناد اخبار غیر دالّ و معارض با دیگر اخباری که در باب خمس ارباح مکاسب گذشت، در نهایت جرأت ورزی (نسبت به امام) است.

در بحث مالکیت امام اصل (ع) نسبت به اراضی موات، با این که وضعیت و رابطه حقوقی مالکانه امام اصل (ع) نسبت به اراضی موات، امری مسجل است قائلین به حاکمیت منصبی با علم به این مقرر شرعی، احکام مربوط به مالکیت امام اصل (ع) را پیوسته به صورت حاکمیتی، تبیین معنی می کنند. این رویه استنباطی قابل انتقاد است. اراضی انفالی در اراده الهی، جزو مایملک امام اصل (ع) محسوب می شوند و این موضوع ارتباطی به امور حاکمانه معطوف به امام اصل در دوران حضور و غیبت ندارد. اگر آیه یا آیات، روایت یا روایاتی بر اختصاص یک اختیار حاکمانه به شخص امام اصل (ع) دلالت کنند آن اختیار منحصر به شخص امام اصل خواهد بود و امام فرع در دوران غیبت، قادر به اقامه آن اختیار اختصاصی امام اصل (ع) نخواهد بود و در صورت احراز عدم اختصاص، امام فرع نسبت به اقامه آن قیام می کند. نسبت امام فرع به مایملک شخصی امام اصل، مثل نسبت امام فرع به مایملک شخصی بقیه مؤمنین است و این مقرر شرعی، غیر از اختیارات حاکمانه مختص و غیر مختص به ائمه اصول علیهم السلام است. ایجاد باب انفال و توسعه مصادیق آن (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۵۲۳/۹-۵۳۴) در اراده الهی متوجه اشخاص ائمه اصول علیهم السلام بوده است. خداوند در زمان تشریع باب انفال، حکام اسلامی و اختیارات حاکمانه آنها را لحاظ نکرده و صرفاً ذوات ائمه اصول (ع) در جهت پیشبرد اهداف مذهب امامیه، مدنظر شارع مقدس بوده است. نمونه دیگر این نوع تشریع، در باب خمس وجود دارد. توسعه مصادیق خمس از غنیمت جنگی به دیگر مصادیق دیگر توسط ائمه اصول علیهم السلام صورت پذیرفته (همان: ۵۰۸-۴۸۳) و همین نوع تشریع اختصاصی بوده است که به شدت مورد اعتراض آیه الله منتظری قرار گرفته است (منتظری نجف آبادی، ۱۴۰۹: ۷/ ۳۱۲-۳۱۱). نکته مغفول قائلین به مبنای جدید آن است که امام اصل (عج) در حال حاضر، زنده ولی غائب است و با توجه به این موضوع، هیچ تغییری در احکام مالکیتی اراضی موات به لحاظ غیبت امام اصل رخ نمی دهد (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۹/۷). غیبت امام اصل (عج) تنها باعث انسداد

دسترسی به نظرات وی در جهت بهره برداری از اراضی موات شده است. در همین رابطه و در سایه امتنان ائمه اصول علیهم السلام بر مؤمنین، روایات تحلیل صادر شده اند که دال بر اباحه تصرف در اراضی انفالی هستند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۵۴۳/۹).

اراضی موات، متعلّق به امام اصل (ع) است و هرگونه بهره برداری از این اراضی در دوران غیبت، می بایست با نظارت ولیّ فقیه جامع الشرائط و رعایت مالکیت حقّانی امام اصل (ع) نسبت به رقبه این اراضی صورت پذیرد. بهره برداری از اراضی موات در دوران غیبت شرعاً مجاز است. دولت مؤمنین به دلیل جلوگیری از اختلال نظام و هرج و مرج در مورد چگونگی بهره برداری از اراضی موات در دوران غیبت، برابر دستورات اجرائی ولیّ فقیه جامع الشرائط (فتاحی، ۱۳۹۲: ۱۴۰) و یا قانون مصوّبی که مورد تأیید وی باشد، عمل نموده و همچنین دولت مؤمنین موظف است از متجاوزین به حدود اذن ولیّ امر و یا قانون مورد تأیید وی، خلع ید کند. با توجه به این استنباط و برخلاف تصوّر قائلین به مبنای حاکمیت منصبی، هیچ امر خلاف عدالت و انصافی در اعتقاد و التزام به مالکیت شخصی امام اصل (ع) نسبت به اراضی موات رخ نمی دهد بلکه در دوران غیبت، با حفظ مالکیت امام اصل (ع) نسبت به رقبه اراضی موات و نظارت ولیّ فقیه جامع الشرائط، بهره برداری عادلانه از این اراضی، محقّق و منافع آن در راستای تأمین مصالح امت اسلامی هزینه می گردد.

نتیجه گیری

۱- نحوه اعمال حاکمیت دولت جمهوری اسلامی ایران نسبت به اراضی موات در دوران غیبت، تابع پیروی از مبنای مالکیت شخصی و یا حاکمیت منصبی امام اصل (ع) است.

۲- بر اساس مبنای مالکیت شخصی امام اصل، هرگونه بهره برداری از اراضی موات در دوران غیبت با نظارت دولت و تثبیت مالکیت امام اصل (ع) نسبت به رقبه اراضی موات صورت می پذیرد.

۳- بر اساس مبنای حاکمیت منصبی امام اصل (ع)، هرگونه بهره برداری از اراضی موات در دوران غیبت با لحاظ مالکیت و اختیارات مالکانه دولت و بدون تثبیت مالکیت امام اصل (ع) نسبت به رقبه اراضی موات صورت می پذیرد.

۴- به عقیده نگارندگان، با توجه به ادله روایی و فتاوی فقها، بهره برداری از اراضی موات در دوران غیبت می بایست با لحاظ مالکیت امام اصل (ع) نسبت به رقبه اراضی موات صورت پذیرد.

۵- به عقیده نگارندگان، نحوه اعمال حاکمیت دولت جمهوری اسلامی ایران با توجه به مالکیت امام اصل (ع) و اباحه تصرف در اراضی موات در دوران غیبت، در قسمت رقبه اراضی موات، محافظتی و مراعی حق مالکیت امام اصل و در قسمت بهره برداری، حاکمانه و با نظارت ولی فقیه جامع الشرائط محقق می شود.

۶- انتظار می رود با اصلاح رویکرد مالکانه قانونگذار نسبت به اراضی موات و تصویب قانون جدید، وضعیت مالکانه طلق دولت نسبت به اراضی موات، به وضعیت حاکمانه تغییر ماهیت دهد. داده و از انتقال رقبه اراضی موات به بهره برداران جلوگیری به عمل آید.

۷- در نهایت پیشنهاد می گردد با تصویب قانون جدید مبنی بر حفظ مالکیت امام (ع) نسبت به رقبه اراضی موات در دوران غیبت، با نظارت ولی فقیه جامع الشرائط، تصرفات قانونی در محدوده اراضی موات محقق شود. بدیهی است، حقوق مالکانه اشخاص نسبت به اعیانی احداثی محترم شمرده می شود.

منابع

- ابن براج، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ق)، **المهذب**، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۱ق)، **کتاب المکاسب**، قم: دار الذخائر.
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق)، **کتاب الخمس**، ج ۴، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری (ره).
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۶)، **ترمینولوژی حقوق**، چ ۸، تهران: کتابخانه گنج دانش.

- طباطبائی (صاحب ریاض)، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ق)، **ریاض المسائل فی بیان الاحام بالدلائل**، ج ۱۴، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حائری یزدی، مرتضی بن عبد الکریم (۱۴۱۸ق)، **کتاب الخمس**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۱۸ق)، **المختصر النافع فی فقه الامامیه**، ج ۲، ج ۶، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیّه.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۳، ج ۲، قم: اسماعیلیان.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق)، **تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه**، ج ۲، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، **تذکره الفقهاء**، ج ۹، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۳۸۸ق)، **تذکره الفقهاء**، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق)، **منتهی المطلب فی تحقیق المذهب**، ج ۱۴، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- حلبی، حمزه بن علی (۱۴۱۷ق)، **غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع**، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، ج ۱، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۲۱ق)، **کتاب البیع**، ج ۳ و ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس (ره).
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۲۳ق)، **ولایت فقیه**، ج ۱۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس (ره).
- دفتر حقوقی و بازرسی سازمان جنگلها و مراتع کشور (۱۳۸۰)، **مجموعه قوانین منابع طبیعی کشور، سازمان جنگلها و مراتع کشور**، ج ۱، تهران: سازمان جنگلها و مراتع کشور.
- سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز (۱۴۰۴ق)، **المراسم العلویه و الاحکام النبویه**، قم: منشورات الحرمین.

- سیوری حلی (فاضل مقداد)، مقداد بن عبد الله سیوری (۱۴۰۴ق)، **التنقیح الرائع لمختصر الشرائع**، ج ۴، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- شکرپیگی، علیرضا؛ خوئینی، غفور (۱۳۹۷)، **سیاست جنائی در پیشگیری اجتماعی ناظر به منابع طبیعی و اراضی ملی**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۹، ۱۸۵-۲۱۸.
- شمس، احمد (۱۳۹۶)، **نظام حقوقی اراضی ملی شده**، ج ۷، تهران: دادگستر.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۹۰)، **الاستبصار فیما اختلف من الاخبار**، ج ۳، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، **الجمل و العقود فی العبادات**، ج ۱، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۷۵)، **الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد**، ج ۱، تهران: کتابخانه جامع چهل ستون.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **الخلاص**، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، **المبسوط فی فقه الامامیه**، ج ۲ و ۳، ج ۳، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، **النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی**، ج ۲، بیروت: دار الکتب العربی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **تهذیب الاحکام**، ج ۴، ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام**، ج ۱۲، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- عاملی (کرکی)، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، ج ۷، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- عاملی (کرکی)، علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، **رسائل المحقق الکرکی**، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره) و مؤسسه النشر الاسلامی.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۹، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

- فتاحی، سید محسن (۱۳۹۲)، **دامنه اختیارات حکومت در جعل قانون از منظر فقه**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۹، ۸۷-۱۰۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، چ ۴ و ۷، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- کیدری، محمد بن حسین (۱۴۱۶ق)، **اصباح الشیعه بمصباح الشریعه**، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- مطهری، مرتضی (بی تا)، **فقه و حقوق**، ج ۲۰، قم: بی جا.
- مفید (شیخ)، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، **المقنعه**، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (ره).
- منتظری نجف آبادی، حسینعلی (۱۴۰۹ا ق)، **دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه**، چ ۲، قم: تفکر.
- منتظری نجف آبادی، حسینعلی (بی تا)، **کتاب الخمس و الانفال**، قم: بی تا.
- منتظری نجف آبادی، حسینعلی (۱۴۰۹ب ق)، **مبانی فقهی حکومت اسلامی**، ج ۱ و ۵، قم: کیهان.
- منتظری نجف آبادی، حسینعلی (۱۴۱۷ق)، **نظام الحکم فی الاسلام**، چ ۲، قم: سرایی.
- میلانی، سید محمد هادی (۱۳۹۵)، **محاضرات فی فقه الامامیه**، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۱۶، چ ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- همدانی، آقا رضا بن محمد هادی (۱۴۱۶ق)، **مصباح الفقیه**، ج ۱۴، قم: مؤسسه الجعفریه لاحیاء التراث و مؤسس النشر الاسلامی.